

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه- کابل

۲۳ مارچ ۲۰۲۱



یونس نگاه

شر حکومت و مسئولیت روشنفکران

کاسیگین : دیر بڼه. له ملګري تره کي نه وغورځي (دا خبری د ژباړونکي په مرسته سرته رسیدلي ب.گ) د افغانستان د حالاتو یو تصویر راکړي.
تره کی : حالات بڼه نه دي، مخ په خرابیدو روان دي. د وروستی پوی نیم میاشتی په اړه د دوی ایرانی لوري خپل څلور زره پوځیان په ملکي کالوکی زموږ خاوری ته رالېږلي چی د هرات ښار او پوځي چونی ته یی نفوذ وکړ. اوس ټوله اولسمه پلي فرقه د یوه توپچي غوند او د هوايي مدافعی د پوی لوا په ګډون د هغوی په لاس کی دي او پرله پسې زموږ په سرتیرو دزی کوي. په ښارکی اخ و دب روان دی.

صحبت مشهور الکسی کاسیگین نخست‌وزیر شوروی و نور محمد تره کی را احتمالاً در کتاب ارتش سرخ در افغانستان یا کتاب اردو و سیاست خوانده‌اید که در ارتباط به قیام حوت هرات انجام گرفته بود. در آن صحبت تره کی به رهبر روسی‌اش می‌گوید که در جریان یک‌ونیم ماه گذشته ایران ۴۵۰۰ نفر سربازش را به لباس ملکی به خاک افغانستان اعزام کرده و این نیروهای ایرانی به داخل شهر هرات و قرارگاه‌های نظامی دولتی نفوذ کرده‌اند. او در ادامه می‌گوید اکنون تمام فرقه پیاده ۱۷، یک غوند توپچی و یک لوی مدافعه هوایی در دست آنان (نیروهای ایرانی) است، و به طور دوامدار به‌روی سربازان ما فیر می‌کنند. در شهر درگیری جریان دارد.

حکومت چه انتخابی باشد چه زورکی، مافیائی و یا دست‌نشانده، خود را نماینده و دوست مردم می‌خواند، ازینرو هیچ‌وقت، حتی زمانی که مصروف کشتار مردمش است، نمی‌گوید طالب قندهاری یا علیپور بهسودی را می‌کشد، بلکه

برای مخالفان خود نام اختراع می‌کند و ادعا می‌کند که با نوکر پنجاب و جاسوس ایران طرف است. در این روش منازعات داخلی و مشکلاتی که دولت‌ها با مردم یا بخش‌هایی از مردم کشور دارند، انکار می‌گردد و تمام بلا به گردن همسایه‌های بدخواه و چند فریب‌خورده داخلی انداخته می‌شود.

در قضیه بهسود نیز دولت و حامیان حمله بر بهسود از بردن نام هزاره و مردم بهسود اباء می‌ورزند، نمی‌گویند که گروهی از مردم هزاره و باشندگان بهسود در اعتراض به سیاست‌های دولت دست به تفنگ برده و بغاوت کرده‌اند، بلکه تبلیغ می‌کنند که در بهسود هیچ مشکل واقعی وجود ندارد، بلکه همسایه بدخواه ما ایران برای مداخله در امور افغانستان گروهی را تفنگ و پول داده تا علیه دولت دلسوز و ملت یکپارچه افغانستان جنگ کنند.

نور محمد تره کی نمی‌گفت که مردم شهر و روستای هرات در اعتراض به سیاست فرهنگی و اقتصادی دولت (سوادآموزی اجباری، منع تویانه، توزیع زمین، اعدام صحرائی متنفذین و تحقیر افراد پایبند به عنعنات و ...) دست به قیام زده‌اند، از ولسوالی‌ها با بیرق سبز دسته دسته وارد شهر شده و هزاران نفر با سنگ و داس و تفنگ به جان دولتی‌ها افتیده‌اند، و آن‌گاه نیروهای دولتی به دو نیمه تقسیم شده به جان هم افتاده‌اند. این‌ها را دولت ترکی نمی‌گفت. امروز نیز در بهسود دولت از ناکامی خودش، دودستگی در رهبری نظامی و نفاقی که باعث ادامه منازعه می‌بوسود شده است، چیزی نمی‌گوید چون در آن صورت خودش مقصر معرفی می‌شود. دولت به دروغ متوسل می‌شود، مثل دوران کمپاین انتخابات.

حکومت اگر به عوامل داخلی منازعه بپردازد و با مردم راست بگوید، حداقل رنج تماشاچیان کم خواهد شد. مخاطبان و کاربران رسانه‌ها به جای فشار وارد کردن بر دولت و سیاستمداران، به جان ایران و پاکستان نخواهند افتاد، عوض شراندازان قومی و تیکه‌داران تکنوکرات و جهادی دست به یخن همسایه و همکار خود دراز نخواهند کرد.

قصه طالب و داعش نیز همین‌گونه است. دولت راست نمی‌گوید، همیشه با ساختن قصه‌های دروغین روی ناکامی‌ها و شراندازی‌هایش خاک می‌اندازد. طالبان بعد از حمله امریکا در پی همین دورویی‌ها، بی‌کاری و شراندازی‌های سیاستمداران و حکومتی‌ها شاخ و برگ کشیدند و به حریف ارگ‌خواه تبدیل شدند. منازعه بهسود هنوز بسیار کوچک و قابل مدیریت به نظر می‌رسد، ولی عکس‌العمل حکومت و سیاستمداران به‌گونه‌ایست که باید از آینده‌اش هراس داشت. شاید این منازعه محلی با قصه‌سازی و پیکه‌کردن‌های پیگیرانه دوطرف به جنگ تمام عیار تبدیل شود.

هزاره‌ها تافته جدا بافته از سایر مردم نیستند. کله‌خواب، جنگره و شرانداز فراوان دارند. ولی در سال‌های اخیر هم خود این قوم و هم دیگران بسیار گفته‌اند که تعداد افراد باسواد، تحصیل‌کرده و شایق فعالیت‌های مدنی در بین هزاره‌ها رشد چشمگیر داشته است. اکنون زمان خوبی برای آزمودن این ادعاست. ببینیم آیا این گروه از افراد در میان مردم هزاره به‌جائی رسیده‌اند که نقش تأثیرگذار بر سرنوشت قوم و ملت خود بازی کنند؟ آیا اینان به ظرفیتی رسیده‌اند که از پوسته قریه و ولایت خود برآمده پیشگام حرکت ملی شوند؟ آیا اینان به آن رقم کمی و پختگی رسیده‌اند که در برابر صدای روشنگرانه و تلاش ملی‌شان آواز تفرقه و جنگ (حداقل در قریه و ولایت خودشان) رنگ ببازد؟ تنها نالیدن از دولت و نفرین به جنگ‌طلبان کارساز نیست، اینان باید از خود بپرسند که در کجا ایستاده‌اند، چه کار می‌کنند و چه می‌گویند؟ موقف و مسؤولیت ملی‌شان چیست؟ تفاوت برداشت اینان از معضله بهسود با آن‌چه یک عامی و یا قومندان محلی می‌گوید در چیست؟ برای مدیریت خطاها و خطاکاران محلی خود چه کار انجام می‌دهند؟